مردی بنام لَبید بن اعصم از قبیله ی بنی زریق رسول الله صلی الله علیه وسلم را سحر کرد، تا جایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خیال می کرد کاری را که انجام نداده بود.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که می گوید: مردی بنام لَبید بن اعصم از قبیله ی بنی زریق رسول الله صلی الله علیه وسلم را سحر کرد، تا جایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خیال می کرد کاری را که انجام داده که انجام نداده بود؛ تا اینکه روزی یا شبی، درحالی که نزد من بود، بسیار دعا کرد و سپس فرمود: «يَا عَائِشَةُ أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ؟ أتاني رَجُلاَنِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي، وَالآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيَّ، فَقَالَ أحدهما لصاحبه: مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ، وَجُفِّ طَلْعَ نخلة ذَكَرٍ. قَالَ: وأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بِئْرِ ذروان»: «ای عایشه، آیا می دانی که الله متعال در موردی که از او راهنمایی خواستم، مرا راهنمایی نمود؟ دو مرد نزد من آمدند؛ یکی از آنان کنار سرم و دیگری کنار پاهایم نشست؛ یکی از آنان به دیگری گفت: درد این مرد چیست؟ دیگری گفت: سحر شده است. اولی پرسید: چه کسی او را سحر کرده است؟ دومی گفت: لبید بن اعصم. اولی پرسید: بوسیله ی چه چیزی سحر شده است؟ دومی جواب داد: بوسیله ی شانه، موهایی که از شانه می ریزد و پوست شکوفه ی خرمای نر. اولی سؤال کرد: کجا است؟ دومی گفت: در چاه ذروان». (عایشه می گوید) آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم با جمعی از یارانش بسوی آن چاه رفت. بعد از آن به من فرمود: «يَا عَائِشَةُ وَاللَّهِ كَأَنَّ مَاءَهَا نُقَاعَةُ الْحِنَّاءِ، أو كَأَنَّ نَخْلَهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ»: «ای عایشه، سوگند به الله که آب آن چنان بود که گویا در آن حنا ریخته اند و نخل های آن مانند سرهای شیاطین بود». گفتم: یا رسول الله، آیا آن را خارج نکردی؟ فرمود: «فَقَدْ عَافَانِي اللَّهُ، وَكَرِهْتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا»: «الله مرا شفا داد و دوست نداشتم شری در میان مردم منتشر شود». لذا دستور داد تا چاه را از خاک پر کردند.

[صحیح است] [متفق علیه]

ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها حکایت می کند که مردی یهودی به نام لبید بن اعصم از قبیله بنی زریق، رسول الله صلی الله علیه وسلم را سحر کرد، تا جایی که رسول الله صلی الله علیه وسلم گمان می کرد کاری را انجام داده درحالی که انجام نداده بود. یک روز که رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد عایشه رضی الله عنها بود، بسیار دعا نمود تا اینکه الله متعال حقیقت امر را بر او آشکار کرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم به عایشه خبر داد که الله دعایش را اجابت نموده و دو مَلَک نزد ایشان آمده و یکی بالای سرش و دیگری نزدیک پایش نشسته اند. یکی از آنها به دیگری گفت: این مرد - یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم - چه دردی دارد؟ دومی گفت: سحر شده است. اولی گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ دومی گفت: لبید بن اعصم. اولی گفت: بوسیله چه چیزی سحر نموده است؟ یعنی برای سحر از چه چیزهایی استفاده نموده است؟ دومی گفت: از شانه و موهایی که از شانه افتاده و پوست شکوفه درخت خرمای نر. اولی سؤال کرد: کجا است؟ دومی گفت: در چاه ذروان». ذروان چاهی بود در مدینه. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم با جمعی از یارانش بسوی آن چاه رفته و آن را بیرون می آورد. بعد از آن نزد عایشه رضی الله عنه برگشته و به او خبر می دهد که آب آنجا سرخ بود، مانند اینکه در آن حنا ریخته باشند. یعنی آب آنجا بخاطر کثیفی یا اختلاط چیز دیگری با آن، تغییر رنگ داده بود. و نخل های آنجا در زشتی و قباحت به سرهای شیاطین می ماند». عایشه رضی الله عنها می گوید: گفتم یا رسول الله! چرا آن را بیرون نیاوردی؟؛ یعنی: چرا آن را بیرون نیاوردی و به مردم نشان ندادی تا از آنچه رخ داده آگاه شوند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: الله مرا شفا داد و دوست نداشتم شری در میان مردم منتشر شود. یعنی: الله متعال مرا از سحر نجات داد و دوست نداشتم درب شری را بر روی شما باز کنم، اینگونه که منافقان از سحر باخبر شوند و آن را

یاد بگیرند و به این ترتیب مؤمنان را آزار دهند. و این بخاطر ترک مصلحت از ترس ایجاد فساد است. و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد تا چاه را دفن نمایند. برخی داستان سحر شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم را انکار می کنند و گمان می کنند این مسئله به عصمت ایشان خدشه وارد می کند؛ دلیل آنان وجود این احتمال است که ممکن است ایشان در آن حال فکر کرده جبریل را دیده حال آنکه ندیده است و گمان کرده باشد جبریل به ایشان وحی کرده، حال آنکه وحی نکرده است. همه اینها مردود است و ایشان در تبلیغ آنچه الله بیان داشته و تبلیغ دین معصوم است و این با دلیل ثابت است و ضرری که در نتیجه سحر متوجه ایشان شده بود، نقص و ایرادی در امر تبلیغ وارد نمی آورد، بلکه از جنس سایر مریضی ها و آفاتی است که امکان ابتلای رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن جایز است. و روایات سحری را که متوجه ایشان بود، به تفصیل بیان نموده اند و آن به این صورت بود که ایشان گمان می کرد با همسرش همبستری نموده، اما چنین نکرده بود.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/10570